

رهیافت تطبیقی تبلور اندیشه بیداری اسلامی در سروده‌های سمیح صباغ و قیصر امین‌پور

دانا طالب‌پور^۱

چکیده

ادبیات بیداری یکی از گونه‌های مطرح ادبیات است که به دلیل شرایط سیاسی خاص کشورهای خاورمیانه در دوران معاصر، وضعیت ویژه‌ای پیدا کرده است. دو کشور ایران و فلسطین از جمله کشورهای بارز در زمینه بیداری اسلامی و مقاومت هستند. دو تن از چهره‌های برجسته این نوع ادبی، سمیح صباغ (۱۹۴۷-۱۹۹۲م) و قیصر امین‌پور (۱۳۳۸-۱۳۸۶ش) هستند که به دلیل مقاربت زمانی حیات سیاسی و اجتماعی خود دارای بن‌مایه‌ها و مضامین ادبی مشترکی هستند. هشت سال دفاع مقدس در ایران و مبارزه ملت فلسطین در برابر اشغالگران اسرائیلی و خائنان داخلی، زمینه‌ای غنی و پر بار را در پرداختن به مضامین بیداری اسلامی و مقاومت، پیش روی این دو شاعر قرار داده است (مسئله). پژوهش حاضر، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و مکتب ادبیات تطبیقی آمریکا صورت گرفته است (روش). و در پایان مشخص گردید: اشعار دو شاعر، به دنبال ایجاد یک انقلاب علیه بیدادگران زمان است که در این زمینه مقاربت و نزدیکی زیادی به یکدیگر دارند، اما سخن در باب آزادی و بیداری در اشعار صباغ برخلاف امین‌پور، به دلیل طولانی شدن مسئله فلسطین بیشتر است. زبان شعری آنها به دلیل ماهیت بیدارگری و اصلاح‌طلبی، ساده و روان و گاه نمادین است. امین‌پور برخلاف صباغ از زبان حماسی و شخصیت‌های دینی و تاریخی بهره برده است (یافته‌ها).

واژه‌های کلیدی: بیداری اسلامی، مقاومت، ادبیات تطبیقی، سمیح صباغ، قیصر امین‌پور

۱. دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱. مقدمه و بیان مسئله

بی‌شک بیداری اسلامی از مهمترین و گسترده‌ترین پدیده‌های سیاسی - اجتماعی قرن حاضر است. بیداری اسلامی یک مفهوم ترکیبی است از دو واژه بیداری و اسلامی. بیداری به معنای حیات و زندگی است و همچنین به معنای فعال شدن هوش و آگاهی به کار می‌رود و اسلامی به مفهوم تبعیت و پیروی از آموزه‌های اسلامی است. در نتیجه، بیداری اسلامی به معنای حیات برتر (برین) و تلاش برای دستیابی به آن است و این حیات تنها از دین قابل دریافت است. به دیگر سخن، بیداری اسلامی زیستن دوباره در پرتو اسلام اصیل است که در پهنای آن استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی بار دیگر حیات می‌یابند (شیرودی، ۱۳۸۸: ۹۲).

جنبش‌های حاصل از این فرایند در سیر تحوّل خویش، رهیافت‌های گوناگونی را کسب نموده و در مسیر تکاملی در عرصه‌های مادی و معنوی، تغییر نظام‌های حاکم، به دست آوردن قدرت سیاسی، اجرای اصلاحات ساختاری و بنیادین، مشارکت جدی مردم و امت مسلمان در تعیین سرنوشت خود و سازمان‌دهی امور حکومتی دستاوردهای فراوانی را تحصیل نموده‌اند. اگرچه در برخی موارد، این حرکت‌ها با انحرافات نیز همراه بوده‌اند که پیامدهای ناخوشایندی برای جوامع خود داشته است.

از رهگذر مسائل گفته شده، شعر بیداری؛ به عنوان یکی از انواع ادبی، بازگوکننده دردها و آرزوهای انسان‌هایی بوده است که آزادی و هویت خود را زیر پای ظلم، بیداد، اشغال و استعمار، پایمال شده می‌دیده‌اند. از این رو، این گونه ادبی، همواره از صادق‌ترین و صریح‌ترین انواع ادبی بوده و بررسی آن می‌تواند، بازگوکننده ابعاد دیگر روح جمعی ملل مختلف باشد.

اشعار شاعران بیداری، فریادی شکسته در گلو و عقده‌ای است که گشایش آن نیرویی می‌خواهد فرا بشری و فرازمانی. آنچه از شعر این شاعران دردمند و متعهد فهمیده می‌شود، زندگی در جامعه‌ای است که عناصر و اجزای آن به خاطر ظلم و بیداد دستگاه‌های خودکامه حاکم بر برخی از سرزمین‌های ایران و عرب، تبدیل به پاره‌های سنگ شده‌اند که تغییر و حرکت در آنان جز از طریق خیزش و بیداری و رستاخیزی عظیم، ممکن نیست.

(وابسته‌بودن حاکمان این کشورها به غرب باعث می‌شود که منافع کشورهای بیگانه، اما حامی این رژیم‌ها بر منافع مردم رجحان و برتری یابد، لذا تأمین منافع حامیان و ماندن بیشتر

در قدرت، اصولی بود که از سوی هیئت حاکمه این کشورها دنبال می‌شد. از سوی دیگر وابسته بودن این کشورها به ابرقدرت‌ها باعث می‌شد تا مردم در تعیین سرنوشت خود و پیگیری منافع ملی خود، کمترین میزان تأثیرگذاری بر ساختار را داشته باشند» (سمیعی اصفهانی و فتوحی مظفری، ۱۳۹۲: ۶۷)

در این میان، واکاوی و مقایسه مضمون بیداری در میان اشعار شاعران ایران و عرب؛ به عنوان ملتی که تجربه‌های دینی و گاه اجتماعی مشترکی را در دوره‌های تاریخی خود گذرانیده‌اند، مسئله‌ای است که توجه به آن از اهمیت شایانی برخوردار است. دین مشترک، باورها و اعتقادات نزدیک به هم و تجربه‌های مشترکی چون: استبداد دستگاه حاکمه، استعمار، اشغال، جنگ، دفاع و محرومیت، لزوم بازنگری و تحلیل مضامین بیداری در شعر شاعران بیداری در ملت ایران و فلسطین را مبرهن می‌سازد. قیصر امین پور و سمیع صباغ از نمونه‌های شاعران بیدارگر و تحول‌خواهی هستند که به دلیل مقاربت زمانی حیات سیاسی و اجتماعی خود دارای بن‌مایه‌ها و مضامین ادبی مشترکی هستند و روح استعمارستیزی و مبارزه با دشمنان، آنان را به سوی حرکت‌های سیاسی سوق داده است. آنها عاشق سرزمین خویش بودند و در اشعارشان مبارزه با دشمنان کاملاً نمایان است. بدون شک نقش ارزنده آنها در بیداری ملت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد و در دمیدن روح دینی و غیرت اسلامی در وجود مسلمانان، نقش مهمی را ایفا کرده‌است؛ چنان که اشعار روح‌بخش آنان دلیل این مدعا است. دیوان آنها مشحون از ابیاتی است که از صدق احساس و عشق خالص آنها نسبت به اصلاح وطن و سرنوشت آن خبر می‌دهد؛ عشقی که در ازای آن بار سختی‌ها و مصائب را به دوش می‌کشند و خواب و قرار را از چشمان آنها می‌زداید و تمام آمال و آرزوهای آنها بدان‌ها ارتباط پیدا می‌کند. پژوهش حاضر با هدف آشنایی بیشتر با مضامین بیدارگری و اصلاح‌طلبی صورت گرفته است. امید است در وضعیت فعلی جهان اسلام که جریان بیداری شکل گسترده‌ای به خود گرفته است، بازخوانی و تأمل در اندیشه‌های شاعران فرهیخته‌ای چون امین پور و صباغ، رهگشا واقع شود.

۱-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

آثاری که توسط شاعران و نویسندگان بیداری خلق شده است، حجم کمی نیست، ولی در اینکه این آثار تا چه حد توانسته است در ابهام‌زدایی از این واقعه، رفع شبهات، روایت و ثبت

حماسه‌ها و به تصویرکشاندن و ماندگاری این رخداد شگفت تاریخی موفق باشد، جای بحث و تأمل فراوان دارد.

شناخت تأثیرات ادبیات بیداری و اصلاح‌گرانه روی ادبیات فارسی و عربی در اشعار شاعران و شناساندن سلحشوری‌های مردمان دو سرزمین ایران و فلسطین در جریان‌های ادبی، یک منبع مناسبی در اختیار دوستداران و پژوهشگران ادبیات به شمار می‌رود و انجام پژوهش‌های این‌چنین، می‌تواند تلاشی مؤثر در جهت بررسی مصداق‌های مشابه و تبیین تفاوت‌هایی در اشعار شاعران این سرزمین باشد تا در کنار آن با مقایسه دو ادب فارسی و عربی نتایج قابل تأملی را نمایان سازد.

آنچه این مقاله را با دیگر مقالات متمایز می‌گرداند، گونه‌ای از جلوه‌های اصلاح‌طلبی و بیداری است که هر کدام در قالب چند واژه، سعی در شناساندن اشعار این دو شاعر در اذهان خوانندگان دارد؛ چرا که هرکدام از این نوع جلوه‌ها در تلاش هستند تا به مخاطب بگوید: اساس دست‌یابی به بیداری در گرو این نوع جلوه‌های بیداری است که این دو شاعر به صورت مشترک سعی در تبیین آن در اشعار خود نموده‌اند تا علاوه بر اینکه به مشترک بودن تلخی جنگ و اشغال در نگاه آنها اشاره کند، شرایط تأثیرگذار و ایجادکننده تفاوت‌ها را نیز بیان کند؛ تفاوت‌هایی که شاید در زبان و قالب شعر نمود داشته باشد، اما هر یک همان درد مشترک جنگ و آوارگی را فریاد می‌زند و از سویی دیگر به تبیین ابعاد و حوزه‌هایی بپردازد که دو شاعر برای خلق اشعار خویش در جریان شعر بیداری به کار گرفته‌اند. همین امر سبب نوآوری این مقاله شده است.

۱-۲. سؤالات پژوهش

- ۱- محورهای جلوه‌های بیداری اسلامی در اشعار سمیح صباغ و قیصر امین‌پور چیست؟
- ۲- میزان قرابت و تنگاتنگی و نیز تفاوت اندیشه‌های دو شاعر در به‌کارگیری جلوه‌های بیداری اسلامی و آزادی‌خواهی تا چه اندازه‌ای است؟
- ۳- دو شاعر در ترسیم اوضاع کشور خویش از چه زبانی بهره گرفته‌اند؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- جلوه‌های بیداری و اصلاح‌طلبی در اشعار این دو شاعر با برداشت‌های مختلفی همچون؛

دوری از یأس و دمیدن روح امید و استقامت، استعمارستیزی، آزادی‌خواهی و دعوت به انقلاب و مبارزه، مردم‌خواهی و انتقاد از وضع موجود همراه است.

۲- با توجه به مضمون‌های شعری و نیز اهداف این دو شاعر، باید عنوان نمود این دو شاعر روحیه غالباً مشترکی دارند که سبب قرابت اندیشه آنها گردیده است، البته گاهی به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی خاص حاکم بر جامعه این دو شاعر، تفاوت‌هایی در نوع اندیشه آنها دیده می‌شود.

۱-۴- پیشینه پژوهش

در ارتباط با دو ادیب مورد بحث، بر اساس تحقیقات صورت گرفته، تاکنون تحقیقاتی کمابیش صورت گرفته است که هدف از آنها تبیین چهره دردمند آنها در واکنش به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و مقاومت در برابر چهره‌های ظالم و بیدادگران داخلی و خارجی زمانه خود است که روحیه بیداری و آگاهی را در میان مردم زمانه خود ترویج می‌دهد و آنها را به شورش فرامی‌خواند:

در مورد قیصر امین‌پور و سمیع صباغ تاکنون پژوهش‌هایی در سطح کتاب، پایان‌نامه و مقاله انجام گرفته است که به شکل جزئی به موضوع این مقاله در آن اشاره شده است که به مهمترین آنها در زیر اشاره می‌شود:

۱. مقاله‌ای با عنوان «آزادی در سروده‌های قیصر امین‌پور» (۱۳۸۷)، نوشته زین‌العابدین درگاهی که در ماهنامه کتاب ماه ادبیات به چاپ رسیده است و در آن آزادی انسان در مفهوم اجتماعی، همراه با نمونه‌هایی از اشعار این شاعر مورد بررسی قرار گرفته است.
۲. پایان‌نامه‌ای با عنوان «ادبیات مقاومت ایران و فلسطین در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور» (۱۳۸۸)، که توسط فاطمه بختیاری در دانشگاه الزهراء (س) به نگارش درآمده است. در این پژوهش مؤلفه‌های مشترک و متفاوت ادبیات مقاومت در شعر این دو شاعر پرداخته شده است. از جمله این مؤلفه‌ها عبارتند از: عزت، پایداری و تشویق به مقاومت، امید به پیروزی، شهادت و مضامین آن، وطن، نقش شاعر در بیداری عقلی و دیدگاه آنها درباره رهبری.

۳. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ادبیات مقاومت در اشعار محمود درویش و قیصر

امین پور» (۱۳۹۳)، به نوشته ناصر ناصری و فریبا ساعی پور که در فصلنامه بهارستان سخن به چاپ رسیده است. نویسندگان در این پژوهش ابتدا تعریفی از ادبیات مقاومت ارائه می دهند و در ادامه به بررسی تطبیقی موضوعاتی همچون؛ وطن دوستی، شهادت طلبی، بیان استقامت و دلیری رزمندگان، فقر و محرومیت و نیز انتقام جویی از دشمنان می پردازند.

۴. مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی ژرف اندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امین پور» (۱۳۹۰)، نوشته کبری روشنفکر و کبری ذوالفقاری که در (کاوش نامه ادبیات تطبیقی) شماره ۲ به چاپ رسیده است. در این تحقیق نویسنده پدیده مرگ و زندگی در اشعار این دو شاعر مورد بررسی قرار داده و در پایان به این نتیجه دست یافته است که اشعار تأملی درویش بیشتر زور آزمایی با مرگ و سؤال از ذات را در بر می گیرد؛ اما دغدغه قیصر در تأملات درونی، بازگشت به خویشتن و پرسش های حیرت انگیز و بی پاسخ درباره هستی است.

۵. مقاله ای با عنوان «تحلیلی بر مؤلفه های ادبیات پایداری در اشعار قیصر امین پور» (۱۳۹۵). نوشته شکوفه دارایی که در (فصلنامه علوم و فنون نظامی) شماره ۳۸ به چاپ رسیده است. در این تحقیق نویسنده به بررسی مضامین پایداری چون؛ جنگ، مبارزه با دشمن بعثی، شهادت طلبی، آزادی خواهی، صلح دوستی و پرداخته است و تحلیل روشنی از جلوه های وطن دوستی این شاعر ارائه داده است.

۶. پایان نامه ارشد با عنوان «ادبیات پایداری و بازتاب آن در شعر سمیع صباغ»، اثر نسرين مسگری (دانشگاه خوارزمی: ۱۳۹۲). در این تحقیق نویسنده پس از اشاره ای کوتاه به سیر تاریخی ادبیات پایداری در ادب عربی و معرفی جوانب مختلف زندگی شاعر، به بررسی و کشف مهمترین مضامین ادبیات پایداری در اشعار شاعر و سبک شعری او پرداخته است.

۷. مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین پایداری در اشعار سمیع صباغ و رهی معیری»، اثر محمد بستان و دیگران (دوازدهمین کنفرانس بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۶). در این تحقیق نویسندگان به بررسی وجوه اشتراک و همسانی مضامین پایداری در قالب مضامینی چون؛ وطن دوستی، آزادی خواهی، شهادت طلبی و

... پرداخته‌اند و افکار ملی و میهنی آنها در دفاع از حریم وطن ترسیم کرده‌اند.

۸. مقاله‌ای با عنوان «نسیج التکرار وأسالیبه في المجموعة الشعرية الكاملة للشاعر سمیع صباغ دراسة أسلوبية في البنیتين الإیقاعية والدلالية» (۲۰۱۸) اثر جواد رنجبر و امین نظری که در مجله (کلیه التریبه الأساسية) به شماره ۳۷ به چاپ رسیده است. در این اثر نویسندگان به بررسی زیبایی شناسی اسلوب تکرار در سروده‌های شاعر پرداخته‌اند و پیوند آن را با بن‌مایه‌های اشعار شاعر به خوبی ترسیم کرده‌اند.

با توجه به مطالب ارائه شده پر واضح است که تاکنون مقاله‌ای با عنوان «تبلور اندیشه بیداری اسلامی در اشعار سمیع صباغ و قیصر امین پور» که در آن به ارتباط تنگاتنگ بیداری اسلامی و ادبیات مقاومت اشاره دارد، به نگارش درنیامده است که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

با توجه به ماهیت پژوهش‌های حوزه علوم انسانی، پژوهش حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و سندکاوی و شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است که با استخراج ابیات شعری همسان در زمینه ادبیات نوستالژی، به تحلیل مضامین آن‌ها پرداخته است.

هم‌چنین با توجه به ماهیت تطبیقی این پژوهش و وجود مکاتب تطبیقی متعدد، از میان آن‌ها مکتب تطبیقی آمریکا مبنای قرار گرفته است که اصل تشابه و همانندی را بدون توجه به موانع سیاسی، نژادی، زبانی و تاریخی ملاک عمل قرار می‌دهد. (مکی، ۱۹۸۷: ۱۹۶). روش این مکتب نقد مستقیم و بی‌واسطه ادبیات بدون تکیه بر آثار ادبی خاص و زمینه تاریخی آنها - برخلاف مکتب فرانسوی - است. این مکتب زبان را عامل تمییز یک ادبیات از ادبیات نمی‌داند، بلکه مرزهای ملی را مهم‌ترین عامل جدایی می‌داند در این مکتب حیطه ارتباطات و تأثیرات ادبی، یکی از زمینه‌های عمده پژوهشی در ادبیات تطبیقی دانسته می‌شود، منتها از منظری فراخ‌تر؛ بدین سان که در بر یافتن مدرک تاریخی و شواهد اثبات‌گرایانه اصرار نمی‌شود و قبول می‌شود که برخی شباهت‌ها بین آثار ادبی، ناشی از روح مشترک همه انسان‌ها است و بیش‌تر بر آن است که ادبیات به عنوان پدیده جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی شود. (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۴).

۲. بحث

۲-۱. دوری از یأس و دمیدن روح امید و استقامت

شاعران بیداری و مقاومت علی‌رغم درک غربت، جنگ و خونریزی و کشتار، همواره بار مصائب و وقایع جنگ سرزمین خود را به دوش کشیدند. صباغ و امین‌پور در طول دوره‌های زندگی خود مبارزه را به جان خریدند و امید خود را از دست ندادند و این امیدواری در سراسر سروده‌هایشان موج می‌زند. این دو شاعر مقاومت دریافتند که امید ضامن ادامه مبارزه است؛ زیرا عقب‌نشینی هر یک از این شاعران مقاومت، باعث ناامیدی آزادی‌خواهان است.

ادبیات صباغ سرشار از عواطف است. شاعر که مبارزه را تنها راه نجات سرزمین مادری از دردها و رنج‌هایش می‌داند، هرگز ناامید نیست. روح ایستادگی و مقاومت او را وامی‌دارد تا برای آینده این مبارزات سرانجامی خوش توأم با پیروزی را پیش‌بینی کند. شاعر متعهد و وظیفه خود می‌داند که وقتی بر جامعه از نظر شرایط سیاسی و اجتماعی، فضای غم و اندوه حاکم باشد، امید و خوشبینی برای نجات وطن را در مخاطب ایجاد کند. شاخص این آثار بهره‌گیری از نماد طبیعت در شعر برای انتقاد از جامعه مملو از فقر، ظلم، بی‌عدالتی و لبریز از اختناق است: «غدا سوف یطلع فجرٌ بلا دی / فتذهبُ ریحُ الشتاء / ویرحلُ عن أرضنا اللیلُ یرحلُ / فی رقص فوق ثراها الضیاء / غداً سوف تبقی به ذی الدیارِ اناشیدُ شعبی.. / و یبقی علی أرضها الصّامدون / غداً سوف یحکی الشیوخُ لأحفادِهِمْ، / بانّا زرعنا الوُجودَ / أغانی کفاح وحبّ / ویدگرّ جیلٌ لجیل / بانّا بیننا لهمّ من وروذ / و یقرأ أشعارنا السّامرون / ویروی أحادیثنا الثائرون»^۱ (صباغ، ۱۹۹۲، ج ۴: ۲۹۵).

در این شعر، «فجر» نماد رهایی، پیروزی و پایان ظلم و انتقام مظلومان از ظالمان و «ریح»، «لیل» و «شتاء» سمبلی برای خفقان و ظلمت و اشغال ظالمان است. در واقع «در شعر مقاومت شاعر و نویسنده از پس ابرهای تیره یأس و سرخوردگی که چشمان مردم تحت ستم و جور را فراگرفته است، به روشنایی افق فردا نظر دارند». (کارخانه و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۳) صباغ که این رؤیایا را به حقیقت نزدیک می‌بیند و تحقق آن را حتمی می‌داند، از افعال مستقبل استفاده می‌کند که دال بر حتمیت دارد. افعال مستقبل در اشعار شاعر، فضای شعر را طوری به یقین نزدیک می‌کند که گویی این پیش‌بینی‌ها امری محقق و بدون شبهه خواهد بود؛ به طوری که کمترین خدشه‌ای بر حتمیت پیروزی پیش‌بینی‌شده مبارزان که از آنها سخن می‌گوید نمی‌توان وارد ساخت. شاعر معتقد است کشورش در انتظار روزهای روشن و مشتاق پیروزی است و از

وضعیت موجود سخت اندوهگین است. بنابراین در برابر ظلمی که متوجه کشورش است، مردم باید با اراده‌های محکم آتش ظلم را خاموش کرده و کشور را از وضعیت بد آن رهایی بخشند:

«رغم الأحزان نغني / رغم الطغيان وقضبان السَّجِنِ / نُبْسِمُ، نَضْحَكُ، نَبْكِ / فِي آنٍ وَاحِدٍ / رُغَمِ الْأَحْزَانِ نَغْنِي أَشْعَارًا حَضْرَاءَ / وَنَمُدُّ يَدًا / مِنْ خَلَلِ الْعُتْمَةِ لِلْأَيَّامِ الْبَيْضَاءِ...» (صباغ، ۱۹۹۲، ۶۶/۱).

همان گونه که از ابیات بالا پیداست، صباغ آن چنان که خود ابراز می‌کند، علیرغم همه رنج‌ها و ناکامی‌هایی که در راه هدف والای خود متحمل می‌شود، روح یقین به پیروزی در وی نمی‌میرد؛ چراکه یأس و ناامیدی عین کفر به خداست. وی با یقین به تحقق وعده الهی مبنی بر حاکم گشتن مستضعفان بر زمین، استوار و مطمئن در راه اصلاح جامعه گام بر می‌دارد و از هیچ قدرتی نمی‌هراسد. آن طور که در قرآن کریم آمده است: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (قصص: ۵) (ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین متّ نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم)

نکته برجسته و متمایزی که می‌توان در مورد ابیات بالا بدان اشاره کرد، کاربست ترکیب‌ها و واژه‌های متناقض و متضادی است که باعث القای پربارتر معانی مکنون در ذهن شاعر شده است. شاعر و هموطنان وی، علیرغم سختی‌ها و متاعبی که در پشت میله‌های زندان آن را تحمل می‌کنند، با وجود ابراز احساس به حزن و اندوه و ناراحتی، می‌خندند و به امید فرارسیدن روزهای امیدبخش و شادی آفرینی هستند که بتوانند از آنها رهایی یابند. استفاده از رنگ‌هایی چون «سبز» و «سفید» که باعث ایجاد حس آمیزی زیبایی در ترکیب‌ها شده است، دلالت بر وجود امید در شاعر و هموطنان وی دارد و از تقویت روح استقامت و پایداری در آنها حکایت می‌کند و از آزادگی و شوق آنها به زندگی و مبارزه خبر می‌دهد که یکی از ویژگی‌های ممتاز انسان مقاوم نیز پویایی و زنده بودن او است. و «ادبیات بیداری نیز چیزی جز امید به تمام شدن ظلم و سیاهی، تشویق به مبارزه و صبر نیست. شعر و بیداری همواره در کنار مظلومان تاریخ ایستاده و برای آنها نغمه امید سر داده است و شعر بیداری شعری است آمیخته به امید، آرمان‌گرایی، آزادی، معو ستم و ستمگر، ترغیب مردم به تداوم استقامت با اشکال گوناگون آن. بدیهی است شاعر بیداری همواره سعی می‌کند با روشن نگه‌داشتن روح امید و زندگی در دل و جان مبارزان و جان‌برکفان عرصه بیداری اسلامی، این درخت نو پا را از یأس و سرخوردگی و میراثی برهاند» (نوروزی،

۱۳۹۵: ۱۲۱)

قیصر امین پور همچون صباغ روزنه‌های امید را کشف و به انسان‌ها می‌نمایاند. او هم‌دوش با دیگر مردم، سلاح قلم را علیه دشمنان تیز کرد و با آفرینش آثاری گران‌سنگ، امید به آینده را در دل‌ها برافروخت. او می‌گوید: «... نمرودیان همیشه بکارند / تا هیمه‌ای به حیطة آتش بیاورند / اما / ما را ز آزمایش آتش هراس نیست / ما بارش همیشه باران کینه را / با چترهای ساده عریانی / احساس کرده‌ایم / شولای ما برهنگی است / ما را بجز برهنگی خود لباس نیست / اینک / از ره رسیده‌ایم / با کوله‌بار پر ز امانت / آکنده از طراوت ایمان / همواره در ترنم لبهامان / شیواترین ترانه امید است / ما را هراس قحطی نان نیست» (امین پور، ۱۳۶۴: ۲۵-۲۴).

به اعتقاد شاعر انسان‌های سلطه‌طلب و متجاوز همواره در روزگاران وجود دارند و در سرزمین‌ها، جنگ و خونریزی به راه می‌اندازند، اما ما از این شعله‌های آتش خوفی نمی‌یابیم. قیصر معتقد است: ما همواره بدون سلاح در برابر دشمن غاصب به‌پاخاسته‌ایم و آنها را از میان برداشته‌ایم. شاعر در پایان از کوله‌باری سخن می‌گوید که از آرمان‌های شهدا آن را به امانت گرفته و سرشار از ایمان و آرامش است. این ایستادگی است که سبب امیدواری گشته‌است. شاعر از گرسنگی‌ها هراسان نیست؛ زیرا در دل او روزنه‌های امید باز شده‌است. قیصر با تأثیرپذیری از دین مبین اسلام، امید به آینده را با معنویت پیوند می‌زند؛ زیرا او در آموزه‌های دینی خود آموخته، ناامیدی از گناهان بزرگ است، به همین دلیل قیصر نویددهنده آینده‌ای روشن برای همه انسان‌های در بند ظلم و استکبار جهانی گردید.

بشارت قیصر از امیدواری به آینده، تنها برای انسان‌های زمان حالش نیست. هر انسانی در هر دوره زمانی با خوانش سروده‌هایش امید تازه و نو در جانش می‌نشیند. او در مثنوی «فصل وصل» از دوران اختناق و ظلم و ستم به‌عنوان «فصل کسالت» نام می‌برد که با داستان رهبر آزادی‌خواهان از بین می‌رود:

«دستهای بوی گندم می‌دهد / بوی یک خرمن تظلم می‌دهد / دارد آن فصل کسالت می‌رود / باز امید اصالت می‌رود / تازه کن آن روزهای خوب را / روزهای خیش و خرمنکوب را / ... / سرخ کن یأس سفید یأس را / پاک‌کن گردوغبار داس را / خوشه گندم پس از دی می‌رسد / داس تو افسوس، پس کی می‌رسد؟» (همان: ۱۳۸).

شاعر از امید به آزادی سخن می‌گوید که در آینده‌ای نه چندان دور، کشورش شاهد آن

خواهد بود. او از امام آزادی خواهان تمنا دارد که روزهای خوب و خوش را برایشان به ارمغان بیاورد. زمان این آینده برای شاعر نامعلوم است؛ زیرا او پی‌درپی زمان آزادی را از مخاطب می‌پرسد.

همان‌طور که روشن گشت، هر دو شاعر در اشعار خود از امید به آینده درخشانی سخن گفته‌اند. قیصر و صباغ هر دو از نماد برای بیان معانی بهره گرفته‌اند. در این میان بهره‌گیری از عناصر طبیعی در تعبیر از مضامین سیاه و پلید دوران خفقان و ستم، یکی از جلوه‌های مشترک میان اشعار دو شاعر است. در شعر قیصر «نمرو» استعاره از حاکمان ظالم است که با تمام قوا بر روح جان مردم حکومت می‌کنند. هر دو شاعر با وجود پردازش وقایع و توصیف مصیبت‌ها هیچگاه از نیروی امیدبخش غافل نبوده‌اند و همواره در آثارشان با سخنان امیدبخش، مخاطبان را به آمدن روزهای پیروزی بخش نوید داده‌اند؛ به طوری که شکنجه و تهدید و زنجیر هیچ‌کدام نمی‌تواند عزم و اراده آنها را در تحقق اهدافشان به تسلیم و سازشکاری با چالپوسان خونخوار و ادار سازد، بلکه برعکس باعث قوی‌تر شدن آنها شده و بر پافشاری و استواری آنها در تحقق آرمان‌های آزادیخواهانه می‌افزاید و بهره‌گیری از نمادهای طبیعی و روشنی که در اشعار آنها متبلور گشته است، تقریب و همسویی دیدگاه آنها را در این زمینه بیشتر نشان می‌دهد.

۲-۲- استعمارستیزی

استعمارستیزی و مبارزه با آن، یکی از خصایص دین مبین اسلام است و در قرآن کریم بارها بر آن سفارش شده است. غربی‌ها با استفاده از عقب‌ماندگی و ناآگاهی ملل دیگر به نیاز تراشی برای آنها دست زده و با استفاده از فضای به وجود آمده، خدمات و کالاهای تولید خود را به بهای سنگین بر آنها عرضه می‌کردند؛ کالاهایی که غالباً با ثروت‌های طبیعی و انسانی همین امت‌ها ساخته می‌شد. با این کار ثروت‌های ملی آنان را به کشورهای خود منتقل می‌کردند و آنان روز به روز فقیرتر می‌شدند. شاعران متعهد زمانی که ذلت و بدبختی کشورشان را مشاهده می‌کنند، نمی‌توانند سکوت اختیار کنند و شاهد بردگی کشیدن فرزندان میهنشان باشند، بلکه نفس خویش را با قدرت تمام علیه استعمار و حاکمین ظالم و فاسد تحریک می‌کنند و مردم را جهت آزادی میهن خویش به حرکت وامی‌دارند.

مبارزه با استعمار از رایج‌ترین مضامینی است که در شعر شاعران عرب و شاعران جریان بیداری به طور خاص یافت می‌شود. در بسیاری از شعرهای شاعران مقاومت، تحقیر دشمنان

متجاوز دیده می‌شود. صباغ و امین‌پور گاه با نمادهایی چون؛ کرکس، کلاغ، گرگ، جلاد، دزد و خفاش از دشمن خارجی نام می‌برند و سعی در تحقیر دشمنان در اذهان عمومی دارند.

سمیح صباغ برای بیان مفاهیم خود از اسلوب‌های گوناگونی بهره می‌گیرد. یکی از این اسلوب‌ها، به‌کارگیری نماد در اعتراض علیه استعمار و ظلم حاکمان در جامعه است که باعث برجستگی شعری وی می‌شود؛ چرا که نماد یکی از مضامین مهم پایداری است که در فضای اندیشه شاعر ظهور پیدا می‌کند و بعد از آن کارکرد فرهنگی خود را در میان مخاطبان، تثبیت می‌کند.

«با استفاده از نمادگرایی، عقیده‌ای که ممکن است ظاهری یکنواخت و تکراری داشته باشد، به قطری تازه با بار معنایی بسیار مؤثر و زنده تبدیل می‌شود، علاوه بر آن، نماد می‌تواند نقش‌های مختلفی را در شعر، داشته باشد» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۷۶-۱۷۷). وی در شعر «کتابه علی جدران الوطن» استعمارگران را با لفظ «ذئاب» خطاب می‌کند و چنین می‌گوید: «قَطْعَانُ ذُنَابٍ سَائِبَةٌ فَوْقَ سُهُولٍ مِنْ عَسَلٍ وَحَلِيبٍ / بَيْنَ كَرُومِ الْكَنْعَانَيْنِ / تُصَارِعُ رَبَّ الزَّيْتُونِ، وَرَبَّ الْعَسْكَرِ يَحْمِيهَا وَالْقَانُونَ»^۳ (صباغ، ۱۹۹۲، ج ۴: ۲۳۶).

در ابیات بالا، شاعر استعمارگران گرگ صفتی را به تصویر می‌کشد که بر منابع غنی و ثروت‌های کشور مقابل دست یافته‌اند و با صاحبان و رهبران آن که با نماد «صاحب زیتون» به آنها اشاره شده است، تحت قانون وضعی خود می‌جنگند و زمینه را برای تسلط بیشتر و دست‌اندازی خود فراهم می‌کنند. کلمات «عسل» و «شیر» و «انگور» نیز اشاره به ثروت‌ها و منابع ارزشمند کشور دارد که جلوه زیبایی به ابیات شعری بخشیده است.

و در جایی دیگر از نمادهای طبیعی مانند: «ریح: باد»، «أمواج: موج‌ها» و «بحار: دریاها» و «لصوص: دزدان» برای توصیف دشمنان و اشغالگران و «ملاح: کشتی‌بان» برای توصیف رهبران استفاده می‌کند: «الرَّيْحُ وَالْأَمْوَاجُ تَعْصِفُ بِالسَّفِينَةِ / وَاللُّصُوصُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ هُنَا! / لَمْ يَبْقَ لِلْمَلَّاحِ غَيْرُ حُطَامِ ضَارِيَةٍ / وَزَنْدٍ مَرَهَقَةٍ / لَمْ يَبْقَ لِلْمَلَّاحِ غَيْرُ الْمَوْتِ فِي قَاعِ الْبِحَارِ / طَعَامُ أَسْمَاكِ الْبِحَارِ»^۴ (صباغ، ۱۹۹۲، ج ۴: ۲۵۲).

همان‌طور که پیداست، در شعر صباغ بهره‌گیری از نمادهای طبیعی جلوه خاصی در ملموس‌بخشی و تبادر سریع‌تر معانی در ذهن مخاطب را سبب شده است. باد و موج، نماد ویرانی و یورش بر امنیتی هستند که شاعر آن را به کشتی تشبیه کرده است و دزدان و غارتگران از هر سو هجوم می‌آورند و به غارت اموال کشتی می‌پردازند و کشتی‌بان (رهبر) دست‌خالی و

خسته در برابر مرگی قرار می‌گیرد که در گرداب دریاها اسیر شده و طعمه ماهی‌های آنها قرار گرفته است.

کاربرد این واژگان، بیانگر این موضوع است که استعمار با آزادی تمام، در حال رقص است و وی از آن به خشم می‌آید تا مردم کشور فلسطین را از خواب غفلت بیدار کند و آنها را بر ضد استعمارگران تشویق نماید؛ زیرا یک هنرمند باید به‌عنوان وجدان بیدار جامعه‌اش، آزادانه در برابر رواج فساد و بی‌عدالتی‌ها ایستادگی کند و تمام توان خود را صرف مبارزه با آنها و بیدار کردن ملتش کند.

امین‌پور در یکی از سروده‌هایش از مجموعه «تنفس صبح»، با تحقیر کردن دشمنان هول و هراسی به دل آنها می‌افکند. او دشمن را تهدید می‌کند که به شکست نزدیک است و ما به‌زودی به آزادی دست خواهیم یافت:

«از ره رسیده‌ایم / با قامتی به قصد شکستن / ما را سر شکستن بت‌هاست / لات و منات را که شکستیم / عزّی دگر عزیز نمی‌ماند / ما از جنس پینه‌کش به پا داریم / هر چند / این کفش‌های کهنه ما درد می‌کند / اما / با کفش‌های خستگی خود / از ره رسیده‌ایم / آهنگمان شکست بتی دیگر / بر دوشمان تبر / میراث باستانی ابراهیم است» (امین‌پور، ۱۳۶۴: ۲۴-۲۳).

شاعر خود و هم‌وطنانش را مقتدر و نیرومند جلوه می‌دهد که شکستن بت‌ها را از ابراهیم (ع) به ارث برده‌اند. قیصر با این ابیات عنوان می‌کند او یکتاپرستی است که دشمنان غاصب را از هم فرو می‌پاشاند. در اینجا «لات» و «منات»، رژیم بعث عراق و هم‌پیمانان او هستند که جنگ هشت‌ساله را بر او تحمیل کردند. او در ادامه می‌گوید: هر چند دست‌خالی هستیم و سلاحمان در این جنگ محدود است، اما باز هم در میدان نبرد، با کفش‌های پینه‌بسته حضور می‌یابیم تا از میراث باستانی سرزمینمان دفاع کنیم. قیصر بت‌های دوره جاهلیت را نمادی از دشمنان متجاوز سرزمینش قرار می‌دهد تا با این نسبت دشمنان متجاوز را تحقیر نماید. از آنجا که قیصر همراه شاعران در جبهه حضور یافت و با ادراک جبهه از جبهه گفت. «شعری برای جنگ از مشهورترین سروده‌های او و سروده‌های دفاع مقدس است» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

«خفاش‌های وحشی دشمن / حتی ز نور روزنه بیزارند / باید تمام پنجره‌ها را / با پرده‌های کور بپوشانیم / اینجا / دیوار هم / دیگر پناه پشت کسی نیست / کاین گور دیگری است که استاده‌است / در انتظار شب / دیگر ستارگان را / حتی / هیچ اعتماد نیست / شاید ستاره‌ها شبگردهای دشمن

باشند» (امین پور، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۴۰).

او در این اشعار ابتدا از وضعیت جنگ آن دوران سخن می‌گوید و دشمنان صهیونیست را به خفاش‌های وحشی تشبیه می‌کند که آرامش را از سرزمینش ربوده‌اند و از نورهای آزادی و رهایی بیزار هستند و همواره شب سیاه و تیره را می‌پرستند. شاعر با این ابیات مزدوران عراقی را تحقیر نموده است. او در ادامه از دیوارهایی سخن می‌گوید که در واقع همسایگان سرزمینش هستند، اما اعتمادی به آنها نمی‌رود. او حتی ستاره‌ها را جاسوسان دشمن تلقی می‌کند. قیصر با این ابیات سعی در تحقیر دشمنان و همسایگانش دارد که این جنگ را پدید آورده‌اند و در این وادی با یکدیگر هم‌دست شده‌اند. شعر مقاومت قیصر، زبان دردها و مظلومیت مردمانی است که قربانی تجاوز رژیم بعث عراق شده‌اند. وی برای تحقیر دشمن و زشت جلوه دادن تبعات جنگ بر ملت‌ها از زبانی ساده و گاه نمادین بهره‌برده است. این تحقیر در اشعار شاعر مقاومت، در برابر دشمنان متجاوز بیرونی است که به سرزمین مادری‌شان تجاوز نموده‌اند؛ زیرا از ویژگی‌های شاعر مقاومت این است که از هر مضمون شعری برای آزادی سرزمینش بهره‌جوید.

سمیح صباغ و امین پور در این راه نمونه‌ای موفق از شاعران پایداری معاصر ایران هستند که اشعار تندشان علیه استعمارگران زبانزد ادیبان و نویسندگان شده است. هر دو شاعر پیام‌رسان دغدغه‌های ملت خویش و مفسر دلهره‌هایی هستند که در وجودشان می‌جوشد. گسترش و پیچیدگی روزافزون پدیده شوم استعمار از یک سو و لزوم افزایش آگاهی توده‌ها در جهت مبارزه با آن از سوی دیگر از جمله مسائل بسیار مهمی است که ذهن امین پور را مانند شاعران نوگرا به خود مشغول داشته است، اما زبان امین پور برخلاف صباغ، به دلیل اینکه شاعر شاهد عینی جبهه‌های نبرد بوده است، حماسی‌تر و تحریک‌برانگیزتر است؛ علاوه بر این موضوع، در شعر امین پور، بهره‌گیری از نمادهای تاریخی و دینی در ترسیم جلوه‌های مبارزه علیه بیداد و استبداد زمانه در مقایسه با شعر صباغ، نمود بیشتری دارد و شاعر با به‌کارگیری و ترسیم ذهنی حوادث پیرامون آنها، انگیزه مردم برای قیام و مبارزه با استبداد زمانه را بیشتر تقویت می‌کند.

۲-۳- آزادی خواهی و دعوت به انقلاب و مبارزه

یکی از مضامین شعر شاعران بیداری دعوت ملت‌ها به آزادی خواهی و انقلاب و مبارزه است. مسئله وحدت و حس برادری نسبت به هم‌نوع در ادبیات معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که «محور ادبیات پایداری، پایداری در مقابل دشمن نفس یا عقاید و متجاوزان به حریم مملکت

ماست» (زند رحیمی، ۱۳۹۹: ۶۸).

روح ادب بیداری، روح انقلاب و تحول‌خواهی است. روح عصیان در برابر هرگونه سکون و سکوت در برابر ستم‌ها و پلیدی‌هاست. آنجا که در برابر غرب و حکام مستبد و دست‌نشانده می‌ایستد، خطابی جسورانه و تهاجمی نسبت به آنها دارد. ادب بیداری، ادب مبارزه است. در همه اشعار با هر زمینه‌ای قصد و لحن مبارزه، مشهود است. ملت‌های متمدن، از جمله فلسطین و ایران هیچ‌گاه در برابر تجاوز بیگانگان و دشمنان خارجی سر فرود نیاوردند و به مبارزه ادامه دادند، هر چند سلاح‌های مبارزه این دو ملت با دشمنانشان، سلاح جنگی متعارف نبود. سلاحی که این ملت‌ها از آن بهره می‌برند، سلاحی است که قلم عهده‌دار آن است و آن سلاح شعر و داستان مقاومت است.

در اشعار سمیع صباغ، نمونه‌های فراوانی می‌بینیم که در آن به بیداری و ایستادگی در برابر ظلم دعوت می‌کند از آن جمله، ابیات زیر است: «یا شعبي یا شعباً أعزل إلا / من سگین الكلمة والصرخة والوعی القاهر... / أنا قبله یدویة فی وجه الغازین القتلة / أعداء الإنسان و أعداء الحریه / وانهض من عتمة أحزانك.. / فارفع فی وجه الأعداء ذراعیک / فارفع یا شعبي ارفع قبضتک الفولاذیة / مطرقة فی وجه الجزار / هذي الأرض براکین غضب / هذي الأرض جهنم حمراء والأعداء حطب / من یحلم أن یبني مستوطنة، بیتا / فوق ترابی / أجعله تحت ترابی^۵» (همان: ۱۶۰).

در ابیات بالا همان‌گونه که مشخص است، سمیع با استفاده از ترکیب‌های زیبای تشبیهی، قدرت خارق‌العاده‌ای به انعکاس معانی بخشیده است و بیان می‌دارد اگر چه ملت وی بی سلاح است، اما به جای آن چاقوی کلمه و فریاد و بیداری و آگاهی به سلاحی محکم و کوبنده تبدیل شده است و خود از فرط قدرت و تأثیرگذاری بسان بمبی دستی در دست متجاوزین و جنگجویان که دشمنان انسانیت و آزادی هستند، درآمدی است. وی برای تهییج ملت خود در برابر دشمنان، آنان را به عزم قوی فرامی‌خواند و دستور می‌دهد، دست به سلاح شوند و در برابر دشمن خونخوار قاتل بایستند. وی برای ایجاد تقویت روحیه مبارزان سرزمین خویش و قدرت و عظمت آنان، خاک کشور خود را آتشفشان‌هایی از خشم و غضب و جهنمی سوزان می‌داند که دشمنان بسان چوب‌هایی در حال سوختن در آن هستند و با قدرت و عظمت تمام در برابر متجاوزان صهیونیستی که به دنبال ایجاد شهرک‌های مسکونی برای غصب سرزمین فلسطین

هستند، می ایستند و آنها را در زیر خاک خود محو می کند و نابود می سازد. در واقع شاعر با بیان این ابیات به دنبال این است که مردم سرزمینش، علیرغم پذیرفتن واقعیت های موجود توسط افراد جامعه، سرنوشت آینده را خودشان رقم بزنند و تاریخ آینده را خودشان بسازند و این نگرش مثبت را به ملت خود نیز انتقال دهند. این عشق به وطن نه تنها سرزنش شده نیست، بلکه نشانه ای از غیرت و عزم انسان به زادگاه خویش است.

بی شک یکی از اهدافی که صباغ دنبال می کند، فریاد عدالت خواهی و دادگری در کشورش؛ فلسطین است؛ زیرا عدالت ضامن بقای هستی است. «شاعر مقاومت در اشعار خود چاره ای ندارد؛ جز اینکه به روشنگری مبارزه ملت خویش پردازد. برای همین او به بیان اهداف و انگیزه های شرافتمندانه این مبارزه، به توصیف مبارزان و دلاورمردی های آنان خواهد پرداخت و با تصویرکشیدن صحنه های مقاومت علاوه بر اینکه به ستایش مبارزان می پردازد، شور مبارزه و دفاع را در مردم برخواهدانگیخت» (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

قیصر نیز مانند صباغ در شعر «شعری برای جنگ» این گونه همگان را به مبارزه و تحدی در راه آزادی دعوت می کند: «می خواستم / شعری برای جنگ بگویم / دیدم نمی شود / دیگر قلم زبان دلم نیست / گفتم: / باید زمین گذاشت قلم ها را / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست / باید سلاح تیزتری برداشت / باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم / - با واژه فشنگ - / می خواستم / شعری برای جنگ بگویم / شعری برای شهر خودم / - دزفول - / دیدم که لفظ ناخوش موشک را / باید به کار برد» (امین پور، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

او اعتقاد دارد که باید قلم های شعر را بر زمین گذاشت و سلاح تیزتری همچون تفنگ در دست گرفت. وی با این ابیات بیان می کند در راه مبارزه، همه مردم اعم از ادیبان و شاعران و نیز مردم عادی باید بسیج شوند. شاعر بسان یک رهبر انقلابی است که به همگان فرمان نبرد می دهد. او همچون عارفی است که پیش از اینکه مردم در فرداها، فجایع دردناک جنگ را ببینند با چشم دل، حوادث آینده را در امروز می بیند.

شاعر در این ابیات فرهنگ مبارزه در راه آزادی و بیرون راندن دشمنان را به قدری لطیف و در عین حال به صورت حماسی به تصویر می کشد که در روحیه بخشی به رزمندگان در جبهه جنگ، کار صدها انبار مهمات و سلاح های جنگ را انجام می دهد. او از شهر مظلوم دزفول سخن می گوید که آماج موشک های دشمن بود. قیصر، تنها راه نجات آن را مبارزه می داند:

«برخیز که رنگ خواب را سرخ کنیم / زین و زره و رکاب را سرخ کنیم / تا زرد نبینند بیا از سر عشق / با خون خود آفتاب را سرخ کنیم» (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۷۸).

قیصر در این ابیات ندای مبارزه سر می‌دهد و می‌گوید: خونی که در وجودتان است را در راه آزادی و مبارزه بریزید. او در این ابیات از شدت مبارزه و پایداری سخن می‌گوید که تا سر حد مرگ باید مبارزه کرد؛ به گونه‌ای که سرخی خون حتی آفتاب روشن را گلگون نماید. او با این ابیات، عمیق‌ترین و ناب‌ترین احساسات شاعرانه را در بستری از مبارزه و تحدی به نمایش گذاشت.

«سروده‌های دفاع مقدس قیصر، مردم را به دفاع در مقابل ستم و بیداد ظالمان برمی‌انگیزد و تصویری از بیدار زمان را که مبتنی بر آرمان‌ها و اندیشه‌های الهی است، برای هوشیاری و بیداری مردم ترسیم می‌کند» (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۸۶). صباغ و قیصر به صورت مشترک دعوت به مبارزه و وحدت را به عنوان مضمون اصلی شعر خود برگزیده‌اند و هر دو شاعر معتقدند علاوه بر بهره‌گیری از زبان و سلاح قلم، باید از سلاح آهنین نیز در راه تحقق اهداف بهره‌گرفت، با این تفاوت که صباغ تا پایان عمر خود، ملت فلسطین را به مبارزه دعوت کرد، اما قیصر امین‌پور در دوران دفاع مقدس به این موضوع پرداخت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مسائل مهمتری از جمله آرمان‌های شهدا و حفظ آزادی به دست آمده پرداخته است.

۴. مردم خواهی و انتقاد از وضع موجود

سرشت انسان بدی را بر نمی‌تابد، از این رو ناسازگاری و اعتراض خود را با بیداد به اشکال مختلفی چون اختلاف، پرخاش، ستیزه‌گری، رویارویی و مقابله نشان می‌دهد. اما آن هنگام که روح عناد با مظاهر زشتی در کالبد کلمات دیده می‌شود، ادبیات اعتراض جان می‌گیرد. به دیگر سخن، شعر معترض تجلی ستیز با بدی و بیداد با سلاح «کلمه» است. بر این اساس از دیرباز انسان با این سلاح برآ و کارا به میدان آمده و پیروزی‌های درخشانی را نیز رقم زده است. عموماً ادبیات چپ و یا ادبیات معارض تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرد. بنابراین جوهره این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است (نوروزی، ۱۳۹۵: ۸۷-۸۸).

همواره برخی سیاست‌های حاکمان، باعث به سختی افتادن مردم و افزایش فقر و معضلات اجتماعی می‌گردد که در این حال، وظیفه روشنگران جامعه است که با هر وسیله‌ای جهت جلوگیری از این عملکردهای نادرست اقدام کنند. شاعران بیداری همواره نقش پیک مردم سرزمین خویش را نزد حاکمان بازی می‌کردند. آنها رنج‌ها و مشکلات مردم را با شعر خود به گوش حاکمان رسانده و از آنها می‌خواستند در پی چاره‌ای باشند و گاه راه چاره‌ای پیشنهاد می‌دادند.

شاعران ادب متعهد، شعری را ارزشمند می‌دانند که در خدمت انسانیت باشد و دغدغه اجتماع را در خود منعکس سازد. شاعران اصلاح‌طلب و بیدارگر، شعر خود را در خدمت جامعه درآوردند؛ هر چند جوشش عواطف و ذوق شاعرانه، گاه آنها را به سمت سرایش شعرهای تغزلی و غیرملتزم هم سوق می‌داد. «شعر و شاعری آن‌گاه سودمند است که سازنده باشد، نه این که انسان‌ها را به پوچی و خیال‌پروری سوق دهد. شاعران متعهد خود را در قبال جامعه مسئول می‌دانند و اوضاع و احوال جامعه را در اشعار خود منعکس می‌سازند و اوضاع زمانه را در شعر خود به پرده تصویر می‌کشند.» (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۱)

صباغ، درد و اندوه سرزمینش را آن‌چنان شفاف بیان می‌کند و «ویژگی دشمن سرزمینش را بر می‌شمارد که مخاطب را ناخودآگاه با خود همراه می‌سازد» (عطیه، ۱۹۷۴: ۱۱۸). وی اندوه خود را از وضعیت اسفناک جامعه خود ابراز می‌کند. شعر وی ترسیم‌کننده دردها و رنج‌هایی است که مردم فلسطین، هر روز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. دردهایی که به نظر صباغ هیچ چیز نمی‌تواند آنها را التیام بخشد. گویی این دردها و رنج‌ها در رگ و خون فلسطینیان لانه کرده و نسخه‌های شرق و غرب برای درمان این دردها هیچ ثمری ندارد. نمونه آن ابیات زیر است: «الثعابين حوالی من كل الجهات/ ورغيفي غارق بالدم، بالوحل، بأوساخ/ والسماء تمطر فوسفوراً وملحاً في حواكير بلادي/ انني أحيا على أرض البراكين الجديدة/ حيث يشقى الفقراء الطيبون لحساب العظماء السافلين/ وألوف الكادحين الأشقياء/ نسهه الليل جياًعاً إنَّها تعلق صمناً وُبكاءاً!»^۶ (صباغ، ۱۹۹۲، ج ۴: ۲۸۳-۲۸۴)

در ابیات بالا، وی به ترسیم چهره رنج‌کشیده مردم و کشتار آنان در جریان حملات موشکی و آثار ناشی از اشغال کشور پرداخته و رنج‌هایی را که مردم فلسطین دچار آن هستند را با کلمات حزن‌انگیز بیان می‌کند و با الفاظی ساده و سرشار از روحیه انقلابی به توصیف و ترسیم زندگی

تلخ افشار جامعه می پردازد و اوضاع سخت و آشفته و رنج و محنت فلسطینی ها را به تصویر می کشد. تعبیر «مار»ها اشاره به ناپاکان و پلیدانی دارد که در اطراف مردم فلسطین چنبره زده اند و اوضاع را بر آنها تیره و تار ساخته اند. استفاده از کلماتی چون «فسفر» و «نمک» و انتساب آنها به آسمان که منشأ خیررسانی و حیات بخشی بوده، دلیلی بر غلبه این اوضاع نابسامان است، اما شاعر هم چنان امیدوارانه به بهبود آنها می اندیشد و با تکیه بر اراده محکم و پولادین خود، می خواهد انسان های فقیر و تهیدست و بی پناه و رنجور را از سلطه انسان های بزرگ منش پست و بی ارزش، نجات دهد. شاعر و اهل سرزمین وی در گرسنگی به سر می برند و غرق در سکوت و گریه شده اند.

نمونه دیگر ابیات زیر است: «في هذي الليلة يطرق بابي عشرات الزوار / أوجه أحبب لم أعرفهم / ووجوهاً ألهاها في كل نهار / . يجتمعون الليلة عندي / أحضنهم في قلبي / كل الأيتام المحرومين وجميع الناس المظلومين / وامرأة تشكو من زوج سكير / ومعلم يقرأ في الخفية أشعار المعتقلين / يتذمر في غضب / من هذي الديمقراطية / وصدیق طردوه من عمل في شركة / وصبي محروم من بدلة عيد / وصبيّة... تشكو الفرقة / وعجوز يقرؤني / أوراق المحكمة الأولى عن سلب الأرض»^۷ (صباغ، ۱۹۹۲، ج ۱: ۵۷)

در این ابیات، شاعر به ترسیم سیمای گونه های مختلف مردمی می پردازد که نزد وی می آیند: چهره های آشنا و ناآشنا، محرومان و انسان های ستم دیده، زنی که از همسر مست خود می نالد، معلمی که در پنهانی، اشعار بازداشتی ها را می خواند و در خشم و ناراحتی از این دموکراسی ابراز اندوه و تأسف می کند، دوستی که از محل کارش اخراج شده و درمانده است و کودکانی که از لباس عید محرومند و از دوری ناله می کنند، پیرزنی که اسناد اولین دادگاه را در مورد تاراج و غارت زمین روایت می کند. همان طور که مشخص است، در اینجا شاعر درد و اندوه افشار مختلف جامعه را با تمام جزئیات آن به تصویر می کشد و خود را جزئی از اعضای می داند که در گرداب سختی ها و مشکلات آن گرفتارند. روح این هم نوایی و آمیختگی را می توان در بند بند اجزای جملات و ترکیب ها با تصاویر دقیق آن ملاحظه کرد؛ به طوری که شاعر هم وطنان خویش را در قلبش جای می دهد و از صمیم وجود آنها را دوست دارد

وی خود را متعهد می داند در کشورش، با غاصبانی که حقوق ملت را به تاراج می برند و آزادی را از آنها دریغ کرده اند، مبارزه و در برابر ضد ارزش های انسانی موضع گیری کند. ادبیات

شاعر، ادبیات اعتراض و عصیانی برای بیان ستم و در مقابل بیداد است. ولی برای مؤثر واقع شدن، «بایستی تلاشی تغییر آفرین باشد و به یک نظریه انقلابی و دارای محتوای اجتماعی مسلح گردد.» (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱)

شعر وطنی سمیح صباغ به صورت های مختلف بیان می شود: آه و ناله برای وطن؛ هنگامی که به گرفتاری مبتلا می شود، دفاع از کرامت؛ هنگامی که به جهاد دعوت می شود. طبیعی است «زادگاه هر کسی برای وی محبوب است و برای بیان عواطف خویش، بهترین وسیله، زبان گویای شعر است.» (ناصیف، ۲۰۰۲: ۹)

یکی از پیامدهای درد و رنج در زندگی امین پور، انتقاد و اعتراض نسبت به وضع موجود است. محمدرضا روزبه معتقد است گرایش جامعه به مدرنیسم و مصرف گرایی، کم رنگ شدن ارزش های انسانی، مفاسد اجتماعی و اقتصادی نظیر ارتشاء، اختلاس، اشرافی گری، خاندان سالاری و افت اخلاقی، غالب شاعران را به واکنش های متفاوتی کشاند. (۱۳۸۱: ۳۲۰) امین پور که کمتر گرفتار جریان های سیاسی بود، هم از طرف ظاهرینان و خشک مقدسان مورد هجمه انتقاد بود، هم مورد تهمت مدعیان روشنفکری. لذا یکی از دردهای منعکس شده در اشعار وی، همین نکته است: «جز همین زخم خوردن ها از چپ و راست/ زین طرف ها چه طرف برستم/ جرمم این بود من خودم بودم/ جرمم این است من خودم هستم.» (امین پور، ۱۳۸۰: ۱۳۲)

در این غزل کوتاه که برآمده از روح پرتلاطم شاعر است، نام شعر و موسیقی کناری آن نشان از شور و غوغای شاعر دارد. تراویدن الفبای درد، تراوش آتش و تراویدن کفر از مذهب، هر کدام دلیلی بر این مدعاست. (فرهنگی، ۱۳۸۹: ۱۶۰)

شاعر وقتی آسیب های جدی زمانه و اوضاع نابسامان فرهنگی و اجتماعی را می بیند، نمی تواند خاموش بنشیند، پس زبان به اعتراض می گشاید، باشد که تأثیری در روند زندگی اجتماعی انسانی بگذارد. چنان که وقتی می بیند هنر؛ این ودیعه الهی که باید در جهت رشد و تعالی بشر به کار رود، دستاویز عده ای برای کسب مطامع پست دنیوی شده است، نمی تواند خاموش بنشیند. بنابراین فریاد برمی آورد:

«این حنجره این باغ صدا را نفروشید/ این پنجره، این خاطره ها را نفروشید/ در شهر شما باری اگر عشق، فروشی است/ هم غیرت آبادی ما را نفروشید» (امین پور، ۱۳۸۶: ۶۷)

از دیگر گروه هایی که شاعر آنان را به باد انتقاد می گیرد، دوستان ظاهری انقلاب و مردم

بی درد و بهانه گیر است:

«دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود/ در این میانه گوی ستم آشنای ما» (همان، ۱۳۶۳: ۸۰)

نگاه انتقادی و اعتراض آمیز وی در اشعار زیادی از جمله «روز ناگزیر»، «استحاله»، «اگر دل دلیل است»، «اعتراف»، «اشتقاق»، «نوبت» و «خبرهای داغ» از مجموعه «آینه‌های ناگهان» و «غم‌خواری»، «به بالای تو» و «سفر» از مجموعه «گلها همه آفتابگرداند»، به روشنی نمایان است. شعر انقلاب «شعری است که در قبال مسائل مردمی، متعهد و مسئول است؛ زیرا مردم، رکن اصلی و ستون نگه دارنده و پشتیبان انقلابند. همان طور که مخاطب شعر انقلابند، انگیزه و موضوع اصلی آن نیز هستند» (رجائی، ۱۳۸۲: ۱۳۸). شعر انقلابی از مردم بر می خیزد و به مردم بر می گردد و شاعر آوای مردم و هم آوای آنهاست؛ «چون درد و غم آنها در ریشه، یکی است و شاعر انقلاب، نه فقط شاعر مردم است، بلکه خود یکی از مردم است» (همان: ۱۳۸).

امین پور در اشعار مختلف خود در مواجهه با درد و رنج، راه‌های مختلفی پیشنهاد داده است: در شعر «روز ناگزیر»، به توصیف آرمانشهر خود می پردازد و ظهور حضرت مهدی موعود (عج) را پایان تمام دردها و رنج‌ها می داند:

«طلوع می کند آن آفتاب مهمانی/ از سمت مشرق جغرافیای عرفانی.../ تویی بهانه آن ابرها که می گریند/ بیا که صاف شود این هوای بارانی» (امین پور، ۱۳۷۵: ۸۷-۸۸)

و شکی نیست که این اعتقاد متأثر از اعتقاد خاص شیعیان به فرج بعد از شدت است. شیعیان معتقد به وجود امام زنده و ظهور او، در موعد مناسب هستند؛ امامی که آخرین منجی بشر بوده و ظهور او مترادف با تحقق یافتن همه خوبی‌هاست. اعتقاد به ظهور مهدی (عج) و پیروزی نهایی مکتب اسلام بر سایر مکاتب و ادیان، باعث دلگرمی یاران بیداری و ایجاد انگیزه در آنها برای استمرار مبارزه در راه اصلاح است. ادب بیداری سرشار از اشعاری است که در مدح یا فراق این امام سروده شده و روح امید به آینده روشن بشر در آن موج می زند و در جایی دیگر بازگشت به خویشتن خویش را پایان تمام دردها و رنج‌ها می داند:

«بیا که حادثه عشق را شروع کنیم/ ز شرق زخمی دل ناگهان طلوع کنیم.../ برای یافتن معنی صریح حضور/ به اصل نسخه قاموس خود رجوع کنیم» (امین پور، ۱۳۶۳: ۱۰۷-۱۰۸)

بدین صورت امین پور و صباغ با سرلوحه قرار دادن انسان و مشکلات او در جامعه، اشعار متعهد خود را می سرایند؛ به گونه ای که مهمترین مضامین تعهد ادبی خود را در جهت مبارزه

علیه ناراستی های اجتماعی و سیاسی، ظلم و ستم، انعکاس باورها و اعتقادات، دعوت به وحدت، ستیز با استعمار و استبداد قرار داده اند. از این رو باید تعهد ادبی در اشعار این دو شاعر بزرگ ایرانی و فلسطینی را در اندیشه ها و افکار اجتماعی و سیاسی آنها جستجو کرد که همگی در راستای بهبود وضعیت زندگی انسان معاصر به کار گرفته شده اند.

۳. نتیجه گیری

بررسی ها حاکی از آن است:

۱. سمیح صباغ و قیصر امین پور رهبران ملت خود هستند که اشعارشان در بطن خود یک انقلاب را تداعی می کند؛ زیرا هدف این دو شاعر به ویژه سمیح صباغ دعوت به مبارزه علیه جور و ستم دشمن متجاوز بیرونی است. آنها به این باور رسیده بودند که آزادی و رهایی دست یافتنی است و باید شعرهای خود را با آن عجین کنند. آنها به بیان جلوه های مهم بیداری و مقاومت همچون؛ امید به آینده، مبارزه با استعمار، دعوت به انقلاب و مبارزه و مردم خواهی و انتقاد از وضع موجود کشور خود روی آوردند.

۲. شاخصه مقاومت و بیداری در اشعار این دو شاعر، فریاد به تنگ آمدگان از بیدادگران زمان است. نزدیکی اندیشه این دو شاعر در باب بیدارگری و مقاومت کاملاً آشکار است. اما گاه به دلیل مسائل سیاسی و اجتماعی خاص حاکم بر جامعه آنها، تفاوت هایی احساس می شود؛ چرا که طولانی شدن مسئله فلسطین سبب شد که صباغ در مقایسه با قیصر، بیشتر از مسئله بیداری و رهایی سرزمینش سخن بگوید و مجالی برای سرودن در باب آزادی معنوی نداشته باشد، اما در سروده های قیصر هر دو مورد به وضوح آشکار است؛ چرا که او بعد از جنگ فرصتی یافت که به آزادی معنوی و رهایی از تعلقات دنیوی بپردازد.

۳. با توجه به اینکه هدف شاعر بیداری، اصلاح امت و ایفای تکلیف است و مخاطبان آنه توده مردم هستند. هر دو شاعر از تصنع و غموض در بیان شعری خودداری کرده اند. لذا شعر آنها موصوف به سادگی و وضوح است؛ زیرا شاعر بیدارگر همواره با حقیقت سر و کار دارد و از غرق شدن در خیال و عوالم رمز آلود خودداری می کند اما با این وجود آنها گاه از کاربرد فنون شعری همچون مجاز، رمز و غافل نبوده اند. و زبان امین پور

برخلاف صباغ حماسی‌تر است و بهره‌گیری از نمادهای تاریخی و دینی در ترسیم مبارزه علیه استبداد، نمود بیشتری دارد.

۴. شخصیت‌های شعری صباغ بیشتر قهرمانان ملی فلسطین هستند و کمتر شاهد به‌کارگیری اسطوره‌های تاریخی و جهانی هستیم؛ اما قیصر برخلاف وی بیشتر از شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین بهره گرفته است.

۴. یادداشت‌ها

۱- فردا خورشید کشورم طلوع خواهد کرد / پس باد زمستانی می‌رود / و شب از سرزمین مان کوچ می‌کند رخت برمی‌بندد / و نور و روشنایی بر خاکش می‌رقصد / فردا آوازهای ملت‌م بر این دیار باقی خواهد ماند... / و افراد پایدار و مقاوم بر زمینش باقی می‌مانند / فردا سالمندان برای نوه‌هایشان نقل می‌کنند که / ما در هستی ترانه‌های مبارزه و عشق را کاشتیم / نسل اندر نسل یاد می‌کنند / که برایشان جهانی از گل‌ها بنا کردیم / شب‌زنده‌داران شعر ما را می‌خوانند / و انقلابیون داستان‌های ما را روایت می‌کنند.

۲- با وجود غصه‌ها ترانه می‌خوانیم / با وجود ظلم و بیداد و میله‌های زندان / تبسم می‌کنیم، می‌خندیم، گریه می‌کنیم / هم زمان / و علی‌رغم اندوه‌ها اشعاری سبز می‌خوانیم / و از میان تاریکی‌ها به سوی روزهای روشن دست دراز می‌کنیم.

۳- دسته‌هایی از گرگ‌های ولگرد در دشت‌هایی از غسل و شیر / بین باغ‌های کنعانیان / با صاحب زیتون می‌جنگند و زیر سایه حمایت ارتش و قانون هستند.

۴- باد و امواج به کشتی می‌وزد / و دزدان از هر سوء در اینجا حضور یافته‌اند / برای ملوان چیزی جز تکه‌های شکسته دکل و بازوی خسته و ناتوان باقی نمانده است / برای ملوان چیزی جز مرگ در گرداب دریاها به‌عنوان خوراک ماهیان دریاها باقی نمانده است / یا اینکه بر روی سطح دریاها حرکت کند.

۵- ای ملت... ای ملت بی‌سلاح که جز / چاقوی کلمه و فریاد و آگاهی برتر-غالب- سلاحی ندارد... / من بمب دستی هستم در برابر متجاوزین قاتل / دشمنان انسانیت و دشمنان آزادی / از تاریکی غصه‌ها برخیز... / پس بالا بگیر، دستانت را در برابر چهره دشمن / ای ملت بالا ببر، مشت فولادیت را بالا ببر / که مانند چکش‌ی در صورت

خونخوار - اسرائیل - است / این سرزمین آتشفشان خشم است / این سرزمین جهنم سرخ و دشمنان هیزم آن هستند / هر کس که حتی خواب ببیند که خانه‌ای روی خاک وطنم بنا کند / آن را زیر خاک قرار می‌دهم.

۶- مارها در همه جهات در اطرافم هستند/ نانم آغشته به خون و گل و چرک است/ و آسمان در باغچه های سرسبز کشورم فسفر و نمک می بارد/ من بر روی زمین آتش فشان های جدید را زنده می کنم/ هنگامی که نیازمندان پاک نژاد، تیره بخت می شوند، به خاطر قدرتمندان پست و فرومایه/ و هزاران زحمتکش بدبخت/ شب هنگام گرسنه بیدار می مانیم همانا آنها سکوت و گریه را می جویند!

۷- در این شب هزاران زیارت کننده در خانه ام را می کوبند/ صورت دوستانی که آنها را نشناختم/ چهره هایی که هر روز ملاقات می کردم.. شب نزد من جمع می شوند/ در قلبم آنها را به آغوش می گیرم/ همه یتیمان محروم و همه انسان های مظلوم/ زنی که از همسر همیشه مست شکایت می کند/ معلمی که اشعار زندانیان را پنهانی می خواند/ با خشمم از این دموکراسی تأسف می خورد/ و دوستی که او را از کار در شرکت اخراج کردند/ و پسر بچه ای که از لباس عید محروم است/ و دختر بچه ای... که از دوری شکایت می کند/ و پیرزنی که اسناد اولین دادگاه در مورد تاراج و غارت زمین را برایم می خواند

منابع

۱. قرآن کریم
۲. امین پور، قیصر. (۱۳۶۳). در کوچه آفتاب، تهران: نشر سروش.
۳. (۱۳۶۴). تنفس صبح، چاپ دوم، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. (۱۳۷۵). آینه‌های ناگهان، چاپ دوم، تهران: افق.
۵. (۱۳۸۰). گل‌ها همه آفتابگردانند، تهران: مروارید.
۶. (۱۳۸۶). دستور زبان عشق، چاپ دوم، تهران: افق.
۷. (۱۳۹۴). گزیده اشعار قیصر امین پور، چ ۲۳، تهران: مروارید.
۸. بختیاری، فاطمه. (۱۳۸۸). ادبیات مقاومت ایران و فلسطین در شعر محمود درویش و قیصر امین پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۹. پاژو، دانیل هنری (۱۹۹۴). الأدب العام و المقارن، ترجمه: غسان السید، دمشق: اتحاد کتاب العرب.
۱۰. الحسین، قصی (۱۹۷۲). الموت والحیة فی شعر المقاومة، ط ۱، بیروت: دارالرائد العربی.
۱۱. خضری، عباس (۱۹۶۸). أدب المقاومة، القاهرة: دارالکتاب العربی.
۱۲. درگاهی، زین‌العابدین (۱۳۸۷). آزادی در سروده‌های قیصر امین پور، ماهنامه‌ی کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۳، پیاپی ۱۳۷، صص ۲۰۱-۲۲۲.
۱۳. درویش، محمود. (۱۹۶۴). أوراق الزيتون، حیفا: مطبعة الاتحاد التعاونیه.
۱۴. رجایی، نجمه. (۱۳۸۲). شعر و شرر (تحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب)، چ ۱، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۵. رحیمیان، افسانه (۱۳۸۸). «تأملی بر شعر و شاعری در دوره دفاع مقدس»، رهیافت انقلاب اسلامی. س ۳، ش ۱۱، صص ۹۶-۸۳.
۱۶. روشنفکر، کبری و ذوالفقاری، کبری (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی ژرف اندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امین پور» فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۲، صص ۹۹-۱۳۰.
۱۷. روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱). ادبیات معاصر ایران (ثر)، تهران: روزگار.
۱۸. زند رحیمی، مینا؛ هادی پور، هدی؛ کمالی مقدم، حمیده (۱۳۹۹). «بررسی انتقال

- مؤلفه‌های پایداری در فرایند ترجمه: مطالعه موردی ترجمه انگلیسی سعید سعیدپور از اشعار قیصر امین‌پور»، مجله مطالعات بیداری اسلامی، س ۹، ش ۱۸، ص ۶۵-۸۳.
۱۹. سلیمان، خالد (۱۳۷۶). فلسطین و شعر معاصر عرب، چاپ اول، تهران: چشمه.
۲۰. السلیمانی، احمد (۲۰۰۷). «تقنیه القناع الشعری»، مجله غیمان (صنعاء)، العدد ۳.
۲۱. سمیعی اصفهانی، علیرضا و فتحی مظفری، عبدالرضا. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر جنبش بیداری اسلامی خاورمیانه (با تأکید بر رویکرد سازه‌انگاری، مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، س ۲، ش ۱، صص ۵۹-۸۸..
۲۲. سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹). ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۳۲. (۱۳۸۰). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، چ ۱، تهران: پالیزان.
۲۴. شرکت مقدم، صدیقه. (۱۳۸۸). تطبیقی مکتب‌های ادبیات، مجله مطالعات تطبیقی، سال سوم، ش ۱۲، صص ۵۱-۷۱.
۲۵. شیرودی، مرتضی. (۱۳۸۸). انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی تأثیرگذاری و نمونه‌ها، فصلنامه انقلاب اسلامی، س ۵، ش ۱۶، صص ۷۳-۱۰۶.
۲۶. صباغ، سمیح (۱۹۹۲). الأعمال الشعریه الکامله، بی‌جا.
۲۷. عبود، عبده. (۱۹۹۹). الأدب المقارن (مشکلات و آفاق)، ط ۱، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
۲۸. عطیه، أحمد محمد. (۱۹۷۴). أدب المعرکه، ط ۲، بیروت: دار الجیل.
۲۹. علوش، سعید. (۱۹۸۷). مدارس الأدب المقارن؛ دراسه منهجیه، ط ۱، بیروت: مرکز الثقافه العربیه.
۳۰. علوی مقدم، سید محمد. (۱۳۸۳). شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست؟، نشریه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، ش ۳ و ۴، صص ۹-۱۶.
۳۱. فرهنگی، سهیلا. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی شعر الفبای درد سروده‌های قیصر امین‌پور»، فصلنامه علمی پژوهشی کاوشنامه، س ۱۱، ش ۲۱، صص ۱۴۳-۱۶۶.
۳۲. محمدی روزبهانی، محبوبه (۱۳۸۹). قسم به نخل، قسم به زیتون (بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین)، چ ۱، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

۳۳. مسگری، نسرین. (۱۳۹۲). ادبیات پایداری و بازتاب آن در شعر سمیع صباغ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
۳۴. شرکت مقدم، صدیقه. (۱۳۸۸). تطبیقی مکتب‌های ادبیات، مجله مطالعات تطبیقی، سال سوم، ش ۱۲، صص ۵۱-۷۱.
۳۵. کارخانه، جواد؛ محمد مهدی روشن چسلی؛ فاروق نعمتی (۱۳۹۷). «فریاد خون‌ها (درنگی بر بُن‌مایه‌های پایداری در شعرِ حسن عبدالله قرشی)»، مجله مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۷، ش ۱۳، صص ۸۵-۱۰۹.
۳۶. مکی، أحمد الطاهر. (۱۹۸۷). الأدب المقارن؛ أصوله وتطوره ومناهجه، القاهرة: دار المعارف.
۳۷. ناصری، ناصر و فریبا ساعی پور خدادادی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی ادبیات مقاومت در اشعار محمود درویش و قیصر امین پور»، در بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی) سال ۱۱، شماره ۲۶، صص ۱۲۰-۱۰۱.
۳۸. ناصیف، أمیل. (۲۰۰۲). أروع ما قيل في الوطنيات، ط ۱، بیروت: دار الجیل.
۳۹. نوروزی، عبد الصاحب. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل ساختار و مضمون شعر عربی بیداری اسلامی (دهه نود شمسی)، رساله دکتری، دانشگاه رازی.